اثر

مارک کرینسون[1]

آبادان: شهرسازی و معماری تحت مدیریت شرکت نفت ایران و انگلیس[2]

ترجمهٔ فرزین فردانش[3]

با کشف منابع بزرگ نفت در جنوب غربی ایران در سالهای نخست قرن بیستم، صنعت و شهرنشینی به این ناحیه آورده شد. در این مقاله، توسعهٔ آبادان را از این سالها تا دههٔ ۱۹۵۰ بررسی می‌کنیم و به‌ویژه به آن قالبهای مسکن و شهر می‌پردازیم که شرکت نفت ایران و انگلیس و معمار این شرکت، جیمز ویلسون، اختیار کردند. آبادان در واقع شهر شرکتیْ استعماری بود که در آغاز تشکیل می‌شد از محوطه‌هایی از خانه‌های بزرگ ویلایی برای کارکنان انگلیسی، ردیفهای پادگان‌مانندی از خانه‌های کوچک برای کارگران محلی و هندی، و یک «شهرک بومی» با جمعیتی فزاینده که شهرداری محلی اداره‌اش می‌کرد. شرکت برای حل مشکلات کالبدی ناشی از رشد سریع آبادان در فاصلهٔ دو جنگ جهانی و مقابله با فشار ملی‌گرایان ایرانی و دولت انگلستان، از تخصص ویلسون بهره گرفت. ویلسون در باغهای حومهٔ شهریِ بَوارده الگویی راه‌گشا پدید آورد که در آن، صورتِ معماری خانه و شهر گویای سازگاری قومی و اجتماعی در سایهٔ لطف پدرانه و پنهانِ شرکت نفت انگلیس بود. اما این راه‌حل برای مشکلات آبادان مناسب نبود و زود تحت‌الشعاع رویدادهای سیاسی‌ای قرار گرفت که به اخراج شرکت از ایران در سال ۱۹۵۱ انجامید.

مقدمه

مصرف کلان نفت برای تأمین انرژی پیامدهای مهمی در توسعهٔ شهری و جهانی شدن در قرن بیستم داشته است؛ اما جنبه‌ای که عموماً کمتر بدان توجه کرده‌اند صورتهای کالبدی و فضایی توسعهٔ شهری و صنعتی است که برای تولید و عرضهٔ نفت لازم بوده است. در این مقاله، دربارهٔ شهر آبادان در ایران، که به‌واقع مخلوق صنعت نفت است، سخن می‌گوییم. آبادان هستهٔ اصلی شهری برای استخراج متاعی ارزشمند از اقتصادیْ وابسته بود و این‌چنین، بسیاری از ویژگیهای «شهرهای استعماری» را داشت.[4] تدارک جمعیت این شهر مستلزم انتقال هیئتی از کارکنان انگلیسی، تربیت متخصصان فنی ایرانی، و تبدیل گروههای بزرگی از روستاییان به کارگر صنعتی بود. لازم است دربارهٔ ماهیت معماری و شهرسازی استعماری جدید و مخصوصاً دربارهٔ معنی اَشکالِ برخاسته از حال‌وهوای مستعمراتی اخیر، مطالعات موردیِ بیشتری انجام شود. علاوه بر این، دخالت انگلستان در شهرنشینی در خاورمیانه از موضوعاتی است که هنوز نیازمند تحقیق بیشتر است.[5] بررسی شهر آبادان به هر دو نیاز [تحقیق دربارهٔ ماهیت معماری و شهرسازی استعماری جدید و دخالت انگلستان در شهرنشینی در خاورمیانه] وابسته است؛ و از آنجا که غبار طوفانهای جدید ملی‌گرایی و سلطه‌طلبی در خلیج فارس به این زودیها نخواهد نشست، شاید تاریخ تقطیع‌شدهٔ شهرسازی این منطقه نیازمند توجهی دوباره باشد.

توسعه

شاید بهترین توصیف آبادان از دههٔ ۱۹۲۰ تا سال ۱۹۵۱ زیر سلطهٔ شرکت نفت ایران و انگلیس این باشد: «مجموعه‌ای از صورتهای شهری که پیرامون پالایشگاه نفت شکل گرفته است».[6] آبادان در چشم شرکت و کارکنان انگلیسی‌اش هویتی یکدست نداشت؛ البته «شهر»ی وجود داشت (که گاهی به آن بازار هم می‌گفتند)، اما این آبادانی نبود که آنها می‌شناختند ــــ جایی شلوغ و بدآب‌وهوا بود و منبع تأمین نیروی کار غیراروپایی، و در تصور استعماری همان «شهر بومی» محسوب می‌شد که در هرجایی پیدا می‌شود. نفت در پالایشگاه، که آخر خط لوله بود، از مراحل مختلف تصفیه می‌گذشت و با نفتکش

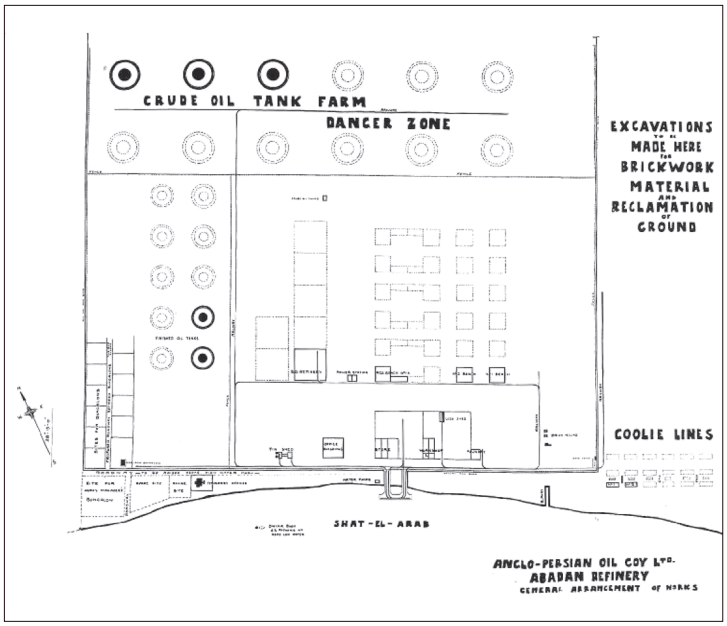

ت ۱. آبادان، نقشهٔ سال ۱۹۱۰، مأخذ: بایگانی شرکت بریتیش پترولیوم (BP)

به سراسر جهان ارسال می‌شد. خودِ پالایشگاه منطقه‌ای صنعتی و پیوسته در حال گسترش و شامل مخازن متعدد، واحدهای تقطیر، و دستگاههای شکست و تصفیه بود. پالایشگاه نفت واقعیت بارز زندگی در آبادان بود؛ دلیلی بر آنکه چرا شهرنشینی به این جزیرهٔ شورِ لم‌یزرع در گوشهٔ جنوب غربی ایران پا گذاشته است. در اواخر دههٔ ۱۹۴۰، پالایشگاه آبادان به بزرگ‌ترین پالایشگاه جهان بدل شده بود و داراییهای شرکت نفت ایران و انگلیس در آبادان بزرگ‌ترین سرمایه‌گذاری انگلستان در خارج از این کشور محسوب می‌شد.[۷]

پیدایش آبادان به حدود سال ۱۹۱۰ بازمی‌گردد. در سال ۱۹۰۸، مقدار قابل توجهی نفت در تپه‌های جنوب غربی ایران، در مسجد سلیمان، کشف شده بود. بلافاصله شرکتی که در آن زمان شرکت نفت ایران و انگلیس[(۱)] نامیده می‌شد، تأسیس شد و تا سال ۱۹۱۱، خط لوله‌ای به طول ۱۳۰ مایل از چاههای این تپه‌ها تا جزیرهٔ آبادان در کرانهٔ اروندرود کشیده شد. کارشناسان انگلیسی پس از بررسی آبادان در سال ۱۹۰۹ دریافتند که باید تمام امکانات و تجهیزات و مصالح ساختمان‌سازی را به این مکان وارد کنند ــ از جمله صنعتگرانِ ماهر، ماسه، سنگ، آهک، و حتی مقدار زیادی آجر. بایست صنعت ساختمان در پاسخ به نیازِ صنعتِ نوپای نفت در این منطقه شکل می‌گرفت. در اواسط دههٔ ۱۹۳۰، شرکت کاستین،[(۲)] که شرکت بزرگ پیمانکاری و مهندسی ساختمان بود، عمدتاً با وارد کردن انبوه مصالح ساختمانی، در رفع این نیاز اقدام کرد. نقشه‌ای متعلق به سال ۱۹۱۰ نشان می‌دهد که پالایشگاه به سرعت تأسیس و محوطه‌ای هم برای ساخت خانه‌های ویلایی قطعه‌بندی شد (ت ۱). اولین ساختمان را از سازه‌ای فلزی با روکش چوبی ساختند و به‌زودی «نخستین بنای ویلایی اعلا» هم ساخته شد. این ویلا ساختمانی آجری بود که به سبک محلی و با سقفی از حصیر و «چَنْدَل»[۸] ساخته شد، یعنی سقفی با تیرهای چوبی نازک نزدیک‌به‌هم که بر آنها حصیرهایی (بافته از برگ نخل) می‌انداختند و رویشان را گل می‌گرفتند.[۹] از طبقهٔ بالای این بنا کارکنان ارشد استفاده می‌کردند و طبقهٔ پایین به دفتر و درمانگاه اختصاص داشت. چند سال بعد، در جای این بنا «ویلای شمارهٔ ۱» را ساختند، که اولین ساختمان دائمی در آبادان بود. در نقشه‌های قدیمی الگوی ساده‌ای برای توزیع ساختمانها دیده می‌شود (ت ۲). [در این نقشه‌ها،] پالایشگاه را، که علت اصلی تهیهٔ این نقشه‌هاست، به صورت مجموعه‌ای از مخزنها و سازه‌های دیگر نشان داده‌اند که به‌طور منظم از کنارهٔ شط در خشکی گسترده شده است. مصالح و تجهیزات پالایشگاه را از انگلستان به آبادان آوردند. دفترها و ساختمانهای کاری دیگر را در نواری باریک بین پالایشگاه و رودخانه ساختند. کارگران یا در چادر زندگی می‌کردند، یا در خانه‌های کوچک گلینی که در جنوب شرقی پالایشگاه مثل سربازخانه ردیف شده بودند و محوطهٔ آنها به «کولی‌لاین»ها[(۳)][۱۰] معروف بود. «منطقهٔ ویلایی»، که به آن بِریم[(۴)] هم می‌گفتند، در مرز جنوب غربی پالایشگاه قرار داشت.

در اوایل دههٔ ۱۹۲۰، بریم از مجموعهٔ چند ساختمان پراکنده به شبکه‌ای از خیابانهای قابل گسترش تبدیل شده بود که شامل خوابگاههای مخصوص کارکنان مجرد (ساخت ۱۹۲۳، با نامهایی چون «اسلاید والو»[(۵)] و «سان‌شاین»[(۶)]) و همچنین ویلاهای دوطبقهٔ بزرگی در نزدیکی رودخانه برای کارکنانِ ارشد می‌شد. در این خانه‌ها، برای مقابله با گرما نوعاً از دیوارهای ضخیم، پنجره‌های کرکره‌ای، و ایوانهای پهنِ طاق‌نمادار استفاده می‌شد. احداث مجموعه‌ای از تأسیسات همگانی، مانند باشگاه سوارکاری و پارکهای متعدد هم شروع شده بود.

(1) Anglo-Persian Oil Company

(2) Costain

(3) coolie lines

(4) Braim

(5) Slidevalve

(6) Sunshine

در واقع، تأسیس بریم به صورت واحه‌ای سبز در بیابان کاری عظیم بود که نیاز به حمل مصالح و انتقال نیروی کار بسیاری برای باغبانی و آبیاری و همچنین استخدام باغبانهای متخصصی داشت که قبلاً در کیو[۷][۱۱] و دهلی نو کار کرده بودند.[۱۲]

«شهر آبادان» برای اولین بار در نقشه‌ای مورخ ۱۹۲۸ تصویر شده است. در این نقشه، آبادان در جنوب شرقی، قدری دورتر از پالایشگاه، قرار گرفته و به واسطهٔ پارکی تازه‌ساز، از ردیف خانه‌های کارگری (کولی‌لاین‌ها) جدا شده است. شهر برای مقصودی خاص پدید آمده بود و گویی به همان مقصود هم توسعه یافت: بافتی بسیار متراکم متشکل از بناهای بومی ای که قبل از پالایشگاه هم وجود داشت و انبوهی از خانه‌های جدید برای اسکان کارگرانی که در داخل و پیرامون پالایشگاه کار می‌کردند و شرکتْ مسکن کافی برایشان تدارک ندیده بود. تماس بین «شهر» و بریم بیشتر به‌واسطهٔ مستخدمان برقرار می‌شد. هر دو منطقهٔ مسکونی در خدمت پالایشگاه بودند، اما همین پالایشگاه هم آنها را از هم جدا می‌کرد. «منطقهٔ ویلایی» با قطعه‌بندیهای بزرگ در طرف غرب قرار گرفته بود تا از بادهای غالب بهره‌مند شود و در طرف شرق، «شهر» بود که متراکم‌تر و خفقان‌آورتر می‌شد، چنان‌که یکی از مقامات شرکت آن را «زخمی باز در جراحیهای ما» توصیف کرده بود.[۱۳] پالایشگاه که بین بریم و «شهر» قرار گرفته بود، هم کانون کالبدی آبادان بود و هم بنا به سرشتِ توسعهٔ مسکونی، نقش نوعی پرده یا حایل بهداشتی را در بین این دوقلوهای ناهمسان ایفا می‌کرد. تبعیضِ تقریباً کاملی در مسکن و همچنین در استفاده از اتوبوس و باشگاه و سینما برقرار بود. کارکرد، هویت، موقعیت و مصالح سه عنصر اصلی ساخت‌وساز در آبادان از آغاز تعیین شده بود. به عنصر چهارم ــ طرّاحی حرفه‌ای تخصصی برای املاک مسکونی ــ قرار بود در دهۀ ۱۹۳۰ بپردازند.

گفته‌اند که انگلیسیان عموماً منکر هویتی واحد برای آبادان بودند و عنصر مهم در این انکارْ استفادهٔ گسترده از بانگالو[۸] [(خانهٔ ویلایی یک طبقه)] در بخش اروپایی‌نشین بود. آنتونی کینگ[۹] متخصص تاریخ جامعه‌شناختی بانگالو، رواج این نوع ساختمان را نشانهٔ تقسیم اجتماعی و فضایی نیروی کار در توسعهٔ

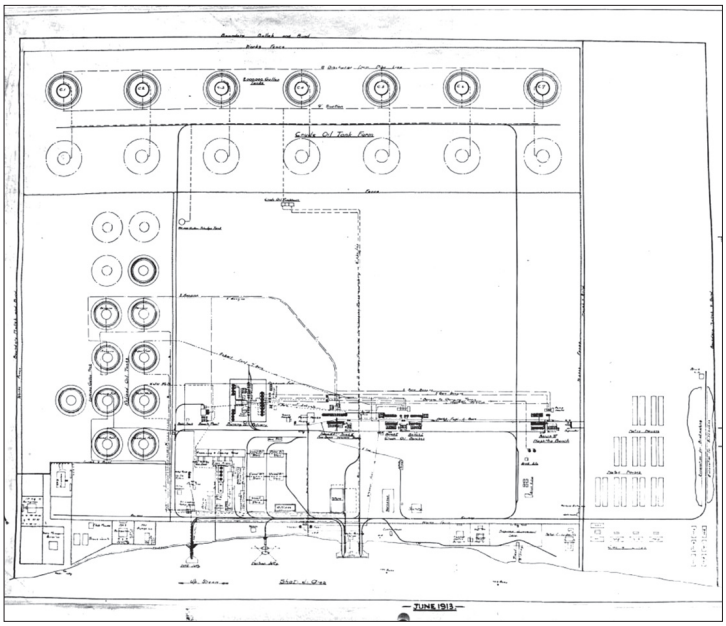

ت ۲. آبادان، نقشهٔ سال ۱۹۱۳، مأخذ: بایگانی شرکت بریتیش پترولیوم

شهریِ استعماری می‌داند:

> این نوع خانه بخشی از محیط مصنوعِ اقتصاد سیاسی استعماری بود. بانگالوی اربابی جزئیَ از نظام کشت مالکانه‌ای بود که گردانندگانش نمایندگان فرهنگیْ خاص بودند که در آن، کارگران محلی («بومیان») در آلونکهای خودساخته زندگی می‌کردند و کارفرمایان در نوعی مسکن که خاص فرهنگ آنان پدید آمده بود و به بانگالو معروف است.[۱۴]

بانگالو نوعی مسکن به سبک خاص انگلیسی‌ـ هندی بود که در آغاز در مستعمرهٔ هند پدید آمد. این نوع مسکن با خاستگاه زراعتی، یا کشاورزی‌ـ صنعتی‌اش، در دهۀ ۱۸۹۰ به صورت «نمونهٔ فرهنگی زندگی در نواحی غیرشهری یا حومهٔ شهری» به انگلستان وارد شد.

بانگالو ضمن آنکه در کشورهای انگلیسی‌زبان به صورت مسکن حومهٔ شهری یا ییلاقی پذیرفته شد، از سالهای آخر قرن نوزدهم به بعد «دوباره» برای سکونت «مدیران انگلیسی معدنها، راه‌آهنها و مزارع در مستعمرات، که مواد خام برای اقتصاد صنعتی کشور تأمین می‌کردند» به مستعمرات صادر شد.[۱۵] آبادان نمونه‌ای است از این سیر، با این تفاوت که در آن عمدتاً الگوی زراعی به کار گرفته شد، نه الگوی توسعهٔ صنعتی که در پالایشگاه تبلور یافته بود. منطق استقرار در آبادان این بود که نخبگان فنی و مدیران ارشد و همچنین کارگران همگی در نزدیکی

(7) Kew

(8) bungalow

(9) Anthony King

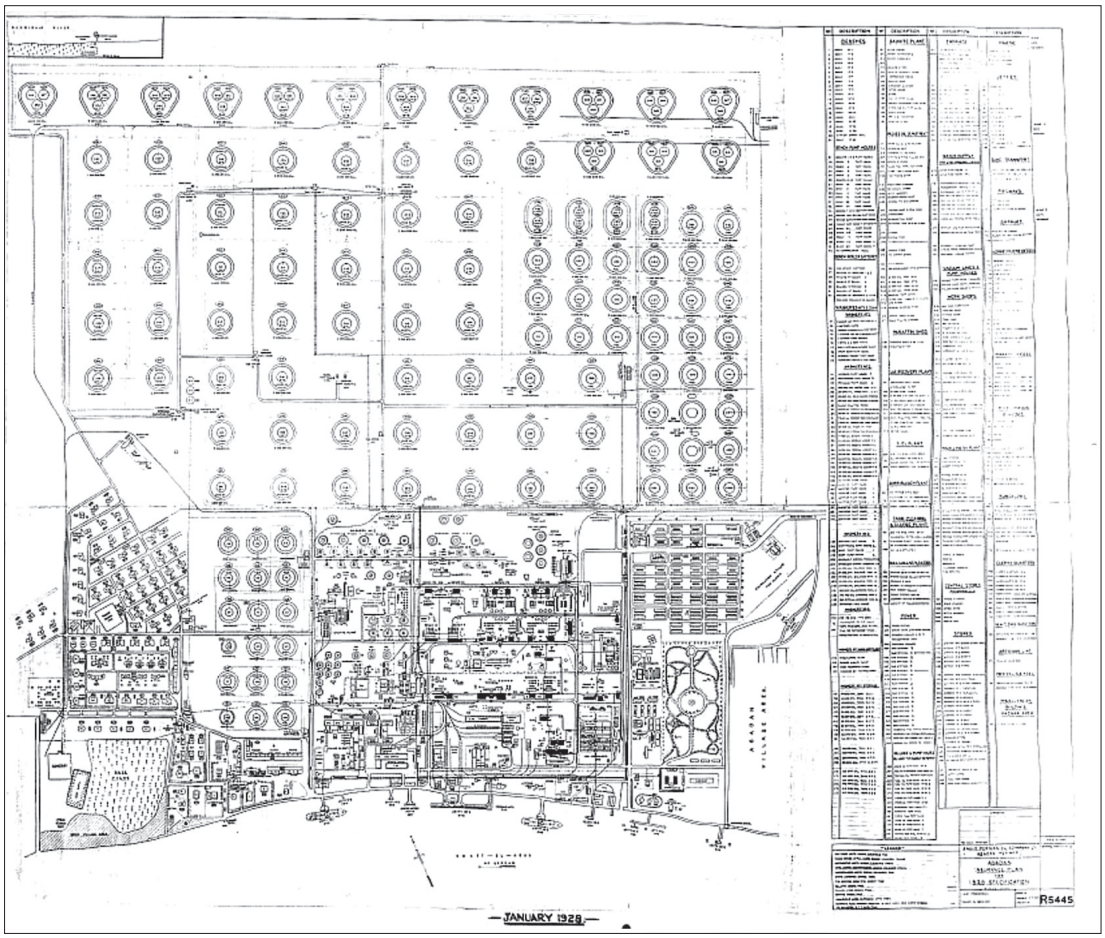

ت ۳. آبادان، نقشهٔ سال ۱۹۲۸، مأخذ: بایگانی شرکت بریتیش پترولیوم

پالایشگاه، ولو در دو طرفش، باشند. در نتیجه، چنان‌که بعداً توضیح خواهم داد، بانگالوسازی در طرّاحی باغهای حومه‌ایِ پیوسته به آبادان به صورتی قابل تولیدِ انبوه درآمد؛ اگرچه در این مرحله دو سه نوع معدود مسکن دیگر هم، علاوه بر بانگالو، برای حل مشکل اسکانِ متخصصان و کارگران مطرح شده بود.

شهر شرکتی

از دهۀ ۱۹۲۰ که آبادان رونق گرفته بود، تا سال ۱۹۵۱ که سرانجام شرکت نفت ایران و انگلیس از ایران رانده شد، این شهر رشد تصاعدی داشت و نیروی کار را، هم مستقیماً و هم از طریق پیمانکاران، از جنوب غربی ایران، خلیج فارس، و هند جذب می‌کرد. در سال ۱۹۵۱، جمعیت آبادان بالغ بر دویست‌هزار نفر شده بود.[۱۶] هرچند که «شهر» آبادان اسماً زیر نظر شهرداری اداره می‌شد، اگر آن را «شهری شرکتی» بنامیم سخن به‌گزاف نگفته‌ایم. بخش اعظم آبادان متعلق و تحت ادارۀ شرکت نفت ایران و انگلیس بود و معاش آن بخشهای به‌ظاهر تابع تشکیلات محلی دولت هم مرهون فعالیتهای شرکت بود. شرکت پابه‌پای توسعۀ آبادان، امکانات آموزشی، بهداشتی، تفریحی، و ترابری بیشتری فراهم می‌کرد؛ حتی ماموران راهنمایی و رانندگی خود را داشت. ساخته‌های شرکت با آنکه در آبادان غالب بود، طبق معمولِ بسیاری شهرهایی که می‌شد شرکتی تعریفشان کرد، جنبه یا منظری نمادین نداشت. شرکت ضرورتی احساس نمی‌کرد تا وحدت فعالیتهای متمرکز بر صنعتش را در قالب آثار معماری ــ جز در یک ساختمان اداری کارکردی ــ نشان بدهد. در واقع تا قبل از دهۀ ۱۹۳۰، چنین تظاهر تعمدی در هیچ جای آبادان به چشم نمی‌خورد. اگر هم شرکت واقعاً قصد پرداختن به چنین معماری‌ای می‌کرد، با دو عامل بازدارنده مواجه می‌شد: یکی اینکه همه می‌دانستند که شرکت با وجود نفوذ بالفعلِ غالبی که در آبادان دارد، قانوناً مقید به

تعهدات مشترکی با نهادها و مقامات مسئول ایرانی است؛ و دیگر اینکه امکانات و تسهیلاتی که شرکت در آبادان ایجاد می‌کرد عمدتاً در خدمت رفاه بیشتر اقلیت اروپایی بود که بخشی بسیار کوچک از جمعیت شهر را تشکیل می‌داد ــ در واقع، مشی کلی شرکت در ادارهٔ آبادان عمدتاً مبتنی بر دیدگاههای تفوّق نژادی بود.

سیاست اولیهٔ شرکت در آبادان را می‌توان بین سیاست پدرانهٔ شهرکهای شرکتی در انگلستان مثل بورن‌ویل[۱۰] و ادارهٔ مستبدانهٔ شهرکهای شرکتی در معادن افریقای جنوبی دانست. در خصوص حالت اخیر، کریستوفر[۱۱] می‌نویسد:

> سلطهٔ شرکت بر نیروی کار را در کاهش هزینه و حفظ نیروی کار جدی و مقید ضروری می‌دانستند {...}. مجموعه‌های مسکونی بسته و مجزایی را برای ادارهٔ کارگران افریقایی ایجاد کردند که در طول مدت قرارداد، اجازهٔ حرکت زیادی هم نداشتند. در این مجموعه‌ها، به کارگرانْ محل اقامت (با تراکم زیاد)، خوراک و پوشاک و فقط اجازهٔ استفاده از امکانات شهرک را می‌دادند. نیروی کار اروپایی را در روستای شرکتی سکنا می‌دادند {...}. در این روستاها، خانه‌هایی برای مجردان و متأهلان پیش‌بینی شده بود. امکاناتی نظیر باشگاه و مدرسه هم در نظر گرفته بودند تا جامعه‌ای مستقل ایجاد کنند که وابسته شرکت معدن باشد.[۱۷]

در سیاست شرکت نفت ایران و انگلیس هم پژواک آوای چنین سیاستی، هرچند نه به این وخامت شنیده می‌شود. میل به تولید و سود در آبادان به علل دیگری تعدیل شده بود: نخست آنکه هرچند ایران از نظر اقتصادی ضعیف، به لحاظ صنعتی توسعه نیافته، و از منظر نظامی آسیب پذیر بود، مستعمرهٔ بریتانیا و حیاط خلوت آن محسوب نمی‌شد. شرایط بهره‌برداری شرکت نیز که در زمان نخستین اکتشاف نفت در سال ۱۹۰۱ تنظیم شده بود، هرچند به نفع این شرکت بود؛ به هر حال امتیازی مشروط بود که پس از دعوایی طولانی در سال ۱۹۳۳، بار دیگر درباره‌اش مذاکره و اصلاح شد. دوم اینکه اروپاییانی که در آبادان کار می‌کردند نیز به سبب مهارت مدیریتی و تخصص خوبِ فنی به استخدام شرکت درآمده بودند. برای آنان، جذابیت زندگی در آبادان ترکیبی بود از دست‌مزد خوب، امکانات رفاهی مناسب، و محیط فرهنگی مخلوط و استعماری؛ به عبارت دیگر «فرهنگ سوم استعماری»[۱۲] به شمار می‌رفت.[۱۸] به ارزشهای فرهنگی زندگی این طبقه متوسط، که در جامعه‌ای بسته اما فراغبال به سر می‌برد، آنچه از فرهنگ ایرانی به عاریت گرفته بودند نیز افزوده می‌شد. از این آشکارتر، واژگان و دیگر چیزهایی بود که انگلیسیان از زندگی در محیط هند در زبان و زندگی خود وارد کرده بودند ــ واژگانی نظیر «مم‌صاحب»،[۱۳] «صاحب»،[۱۴] «تیفین»،[۱۵] «چوتاهزری»،[۱۶] «گادوان»،[۱۷] «ایا»،[۱۸] «پنکه»[۱۹].

شرکت برای کارکنان اروپایی خود هم نقش دولت رفاه را ایفا می‌کرد و هم نقش حاکم نمایندهٔ بریتانیا در مستعمره را؛ و به قول یکی از شاهدان، حاکم بلامنازع[۲۰] ایشان بود.[۱۹] اما در قبال خیل کثیر کارکنان غیراروپایی خود مسئولیت کمتری بر عهده می‌گرفت، انتظار طرفین از یکدیگر کمتر بود؛ و شرکت این امر را بهانهٔ خوبی برای چانه‌زنی با دولت ایران می‌دانست. نظام اجتماعی کارکنان غیراروپایی اگر هم تعریف شده بود، تنها بر اساس قوانین کار بود. شرکت پس از آن که پذیرفت خدماتی نظیر امکانات درمانی و آموزشی و مسکن را تأمین کند، قوانین دیگری هم بر کارکنان خود تحمیل کرد. در این وضع، کار شرکت به‌خوبی انجام می‌شد؛ اما نابرابری در منابع شرکت و در پاداشهای اروپاییان و غیراروپاییان به‌وضوح در شکل فضاهای شهری و مسکن در محلات آبادان دیده می‌شد. منابع شرکت بیشتر در جهت ساخت مسکن و دیگر امکانات برای کارکنان ارشد هدایت می‌شد. مسکن نیز، همچون کارکنان شرکت، به سه طبقه تقسیم می‌شد: خانه‌های کاملاً مجهز با اثاث کامل برای کارکنان انگلیسی و تنی چند از مقامات ارشد ایرانی؛ خانه‌های نیمه مجهز برای کارکنان جزء و غیراروپایی؛ خانه‌های بدون اثاث و تجهیزات برای کارگران روزمزد. در سالهای آغازین کار شرکت، بیشتر خانه‌ها از آن کارکنان ارشد بود و تأمین مسکن کارگران و حتی کارکنان جزء، به بازار آزاد یا شهرداری واگذار می‌شد.[۲۰] شرکتْ تأمین مسکن برای خیل عظیم کارکنان غیرقراردادی را وظیفهٔ خود نمی‌دانست و ایشان در شهرکهای زاغه‌ای در حاشیهٔ شرکت یا محدودهٔ شهری زندگی می‌کردند.

در نتیجه، هرچند جداسازی نژادی رسماً در کار نبود، در عمل با تفاوت در تأمین مسکن، این جداسازی انجام شد. بعدها، حتی وقتی دولت ایران به‌تندی از این

(10) Bournvile
(11) A. J. Christopher
(12) colonial third culture
(13) memsahib
(14) sahib
(15) tiffin
(16) chota-hazry
(17) godown
(18) ayah
(19) pankah
(20) Imperium in imperio

ت ۴. مجتمع مسکونی در بهمن‌شیر، آبادان، اثر جی. ام. ویلسون، مأخذ: شرکت ویلسون میسون و شرکا

ت ۵. خانه‌ای در بوارده، آبادان، اثر جی. ام. ویلسون، مأخذ: شرکت ویلسون میسون و شرکا

سیاست انتقاد کرد، سرمایه‌گذاری شرکت در طرحهای مسکن در مقایسه با ابعاد مسئله بسیار اندک بود. در پایان جنگ دوم جهانی، از ۶۵۴۶۱ نفر از کارکنان شرکت در آبادان، فقط ۲۳۵۷ نفر انگلیسی بودند.[۲۱] حتی تا سال ۱۹۴۸ هم خانه‌های نوساز کارکنان ارشد برابر بود با نیمی از کل خانه‌هایی که به کارکنان جزء و کارگران جمعاً اختصاص داده بودند؛ و تا سال ۱۹۵۱، فقط ۱۸/۵درصد از کارگران در خانه‌های شرکت زندگی می‌کردند.[۲۲]

شرکت برای دفاع از این سیاست خود ادعا می‌کرد هدفش ساخت مسکن با کیفیت و مرغوبیت است، نه تولید سریع و کمّی.[۲۳] منظور از «کیفیت» در اینجا وجود ارزشهایی از فرهنگی خاص بود که در هزینه‌های کلان برای ایجاد زیرساختهای جدید و رفاهی (نظیر برق، فاضلاب، راه، و حتی در مواردی، تهویهٔ مطبوع) متجلی می‌شد و این کار به قیمت بی‌توجهی به راه‌حلهای واقعی برای تأمین مسکن در نواحی شلوغ و فرسودهٔ غیراروپایی تمام می‌شد. دستگاه تبلیغاتی شرکتْ این نوع خدمات، مخصوصاً تأمین تسهیلات ورزشی، خدمات درمانی، و آموزشی را می‌پسندید؛ اما در واقع، خدمات درمانی و آموزشیْ نیازها را کفایت نمی‌کرد.[۲۴]

(21) James Mollison Wilson

(22) Sir Edwin Lutyens (1869-1944)

(23) Harold G. Mason

(24) R. K. Home

معمار و شهرساز

لحظه‌ای که پای طرّاحان حرفه‌ای به آبادان باز شد، مقارن بود با زمانی که شرکت نفت ایران و انگلیس تلاش خود را دوچندان کرد تا ثبات سیاسی به وجود آورد و با شکاف طبقاتی حاصل از تغییرات سریع صنعتی مقابله کند. بخشی از این تلاش پس از سال ۱۹۳۳ «ایرانی شدن» بیشتر نیروی کار و آموزش اندکی از ایرانیان در انگلستان بود. اما شرکت متوجه نیاز به تبلیغاتی گسترده از طریق معماری و شهرسازی شده بود. معماری را که این کار بزرگ، یعنی مسئولیت عظیم طرّاحی شهری و همچنین طرح تعداد بسیاری ساختمان بزرگ در آبادان و دیگر جاها، به او واگذار شده بود، کمتر می‌شناسند.

جیمز مالیسن ویلسون[۲۱] از معماران جوانی بود که برای ابراز مهارتهای حرفه‌ای خود در امپراتوری بریتانیا پس از جنگ جهانی اوّل فرصت بسیاری پیدا کرد.[۲۵] ویلسون پس از انجام دادن خدمت نظام در خاورمیانه، در خاک عراق که در آن زمان تازه تحت قیمومت انگلستان درآمده بود، ماند؛ ابتدا ادارهٔ عملیات عمرانی را سازمان داد و سپس، از سال ۱۹۲۰ تا ۱۹۲۶، ریاست آن را برعهده گرفت. آنچه ویلسون را به این مشاغل رهنمون شد، گذشته از خدمت در ارتشی اشغالگر و حضور در محل، تجربه‌ای بود که از دستیاری سِر ادوین لاتینز[۲۲] در دهلی نو در سالهای ۱۹۱۳ تا ۱۹۱۶ آموخته بود.[۲۶] از سال ۱۹۳۵، او با هَرلد میسون[۲۳] که از سال ۱۹۲۱ تا ۱۹۳۵ معمار دولت در عراق بود، شریک شد. اما گویا بیشتر کارهای شرکت ایشان برای شرکت نفت را ویلسون طرّاحی کرده بود؛ به‌علاوه در سال ۱۹۴۴ هم به سمت معمار رسمی شرکت نفت منسوب شد. در واقع، ویلسون از سال ۱۹۲۷ از شرکت نفت سفارش کار می‌گرفت؛ اما در دههٔ ۱۹۳۰، تعداد کارهای او از طرّاحی خانه‌های تک‌واحدی تا مجموعه‌های مسکونی وسیع رو به فزونی نهاد. کارها بیشتر مربوط به آبادان بود؛ اما در نقاط دیگری هم که شرکت در آنها حضور داشت، نظیر مسجد سلیمان، آغاجاری، گچ‌سازان، کرمانشاه و بندر ماهشهر، اجرا می‌شد. ویلسون علاوه بر این، برای شرکت نفت عراق در عرفهٔ کرکوک و برای شرکت نفت کویت در احمدی، طرح شهرک داده بود.[۲۷] اخیراً آر.کی. هوم[۲۴] طرّاحانی را که در مستعمرات بریتانیا در این دوره

مشغول به کار بودند دسته‌بندی کرده است. به بیان هوم، ویلسون همچون طرّاحانی مانند مک‌لین[۲۵] در خدمت استعمار نبود، مانند پتریک گدیز[۲۶] یا چارلز رید[۲۷] هم «مبلّغ دوره‌گرد»[۲۸] نبود؛ بلکه بیشتر به گروهی می‌مانست که نمایندهٔ آنان در هند لنچیستر[۲۹] و در نیجریه آلبرت تامپسون[۳۰] بود، یعنی مشاور معماری که یا برای امری خاص یا مدتی طولانی‌تر استخدام شده بود.[۲۸] استفاده از این مشاوران بیشتر در مناطقی معمول بود که تحت اختیار مستقیم انگلستان قرار نداشت؛ و خصوصاً برای معدن، راه‌آهن و شهرهای اداری در نقاط غیرشهری امپراتوری انگلستان نیز از این مشاوران استفاده می‌کردند.[۲۹]

پیش از ویلسون، ساختمانهای بزرگ آبادان را مهندسان شرکت با پیروی از دستور کاریْ ساده و کارکردی می‌ساختند که بر اساس آن طاق‌نماهایی را پیرامون ساختمانی آجری یا انباری با سقف فولادی قرار می‌دادند؛[۳۰] اما ویلسون در ایران به زبان معماری مشخصی دست یافت که حد وسط دو اثر معماری مشهور شرکت در انگلستان بود: یکی دفتر مرکزی شرکت (۱۹۲۰–۱۹۲۴) در فینزبری سِرکِس لندن[۳۱]، که طرح آن را لاتینز به سبک نورومی[۳۲] ظریفی تهیه کرده بود؛ و دیگری غرفهٔ شرکت نفت ایران و انگلیس در نمایشگاه امپراتوری بریتانیا در ومبلی (۱۹۲۴)[۳۳] که آن را شبیه به خان یا سراپرده‌ای ایرانی ساخته بودند.[۳۱] ویلسون در طرح دفترهای شرکت نفت ایران و انگلیس در تهران (۳۰–۱۹۳۱) نشان داده بود که می‌تواند در محیطی کاملاً ایرانی و جایی که بستر شهری بار سیاسی ظریفی دارد هم به‌خوبی کار کند.[۳۲] اما در جای دیگر، مثل آنچه در مؤسسهٔ فنی آبادان یا در خانه‌های مسکونی آبادان می‌بینیم، ویلسون کوشیده است تا سبکهای محل را در کار خود جذب یا به صورتی انتزاعی تکرار کند. این نکته در تمام واحدهای مسکونی، چه یک‌طبقه و چه دوطبقه، دیده می‌شود و از نمونه‌های آن می‌توان به بامهای تخت و بدون شیب، حیاطهای پشت خانه برای خانهٔ ایرانیها، پنجره‌های گودنشستهٔ زیر بام برای تهویه، بازیهای اندک اما گویا در آجرچینی، و اتفاقاً اغلب فقدان ایوان در جلو خانه‌ها (ت ۴). معمولاً ویلسون از سبکهای دیگر خانه‌سازی در نقاط حساس طرح شهرسازی خود بهره می‌جست؛ همچون خانه‌های برج‌مانند در بوارده، یا خانه‌های سبک هلندی که رو به

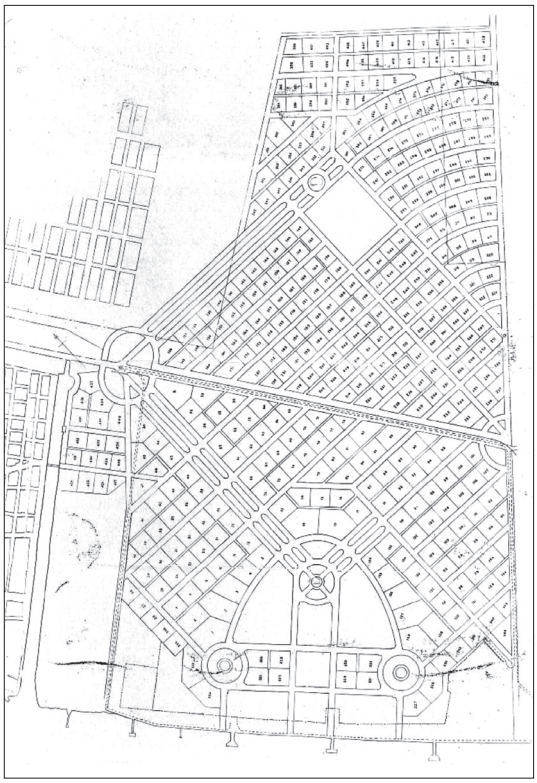

ت ۶. بوارده، آبادان، نقشهٔ اوزالید مورخ ۱۹۳۴ از طرح جی. ام. ویلسون، مأخذ: بایگانی شرکت بریتیش پترولیوم

باغ پیرامون خود باز می‌شد (ت ۵)، یا حتی شیروانی پلکانی و انبارمانند خانه‌های کارگری در بهمن‌شیر.

بنا بود به مناطق تازه‌طرّاحی‌شده در آبادان به چشم نواحی خوابگاهی بنگرند و از آنها برای پراکنده کردن جمعیت و مقابله با آسیبهای اجتماعی استفاده کنند. سرآغاز و منظور از این نواحی به اواخر دههٔ ۱۹۲۰ بازمی‌گردد که در آن هنگام شرکت تدبیری اندیشید تا با تهدیدها و نابسامانیهای اجتماعی که ناشی از افزایش جمعیت در «شهر» بود مقابله کند. این اقدام عجولانه و «شهر» که از هر سو امکان گسترش از آن گرفته شده بود، بالطبع آنچه را در مناطق هندی‌نشین دهلی کهنه و «مدینه»های شمال افریقا، نظیر رباط و کازابلانکا، گذشت به خاطر می‌آورد.[۳۳] راه‌حل طرّاحی در آبادان به‌صورت شهرکهایی جدا عرضه شد:

> ... هسته‌هایی از شهرکهای کوچک در چندین نقطهٔ خاص (چهار یا پنج محل) و کاملاً جدا از هم و ترجیحاً در اراضی اجاری شرکت تا اراضی دولت. شهرکی کوچک را آسان‌تر و بهتر از شهری بزرگ می‌توان اداره کرد {...}. با دور شدن [این شهرکها] از شهر فعلی، فعالیتهای این شهر به‌تدریج به زوال خواهد رفت.[۳۴]

(25) W. H. McLean

(26) Patrick Geddes

(27) Charles Reade

(28) peripatetic propagandist

(29) H. V. Lanchester

(30) Albert Thompson

(31) Finsbury Circus

(32) neo-Roman

(33) British Empire Exhibition, Wembley

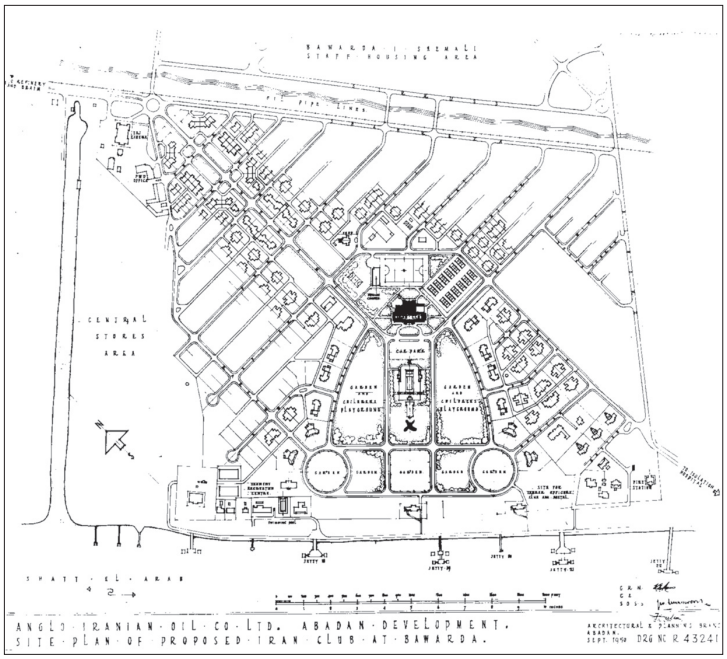

ت ۷. بوارده، آبادان، نقشهٔ سال ۱۹۵۰، مأخذ: شرکت ویلسون میسون و شرکا

ویلسون و شرکت نفت بسیار دیر دریافتند که این نوع مسائل نیاز به نگرش برنامه‌ریزی منطقه‌ای دارد و در آن هنگام نیز یا ارادهٔ انجام این کار را نداشتند، یا ناسازگاری آنان با دولت ایران بدانجا رسیده بود که در پی چنین راه‌حلی نبودند.[۳۵]

در اواخر دههٔ ۱۹۴۰، مناطق مسکونی جدید آبادان پیاده‌سازی شده و در سراسر جزیرهٔ آبادان در حال ساخت بود. این مناطق فضای بین دو آبراهه را اشغال کرده بود؛ و از آنجا که در طرح آنها فرض بر استفاده از وسایل نقلیه موتوری بود، انتقال کارگران به پالایشگاه ناچار وابسته به اتوبوسهای شرکت شد. هیچ طرح کلی‌ای برای اتصال بین این مناطق در کار نبود. با پراکنده شدن آنها در جزیره، چنان می‌نمود که آبادان را می‌توان تکه‌تکه در سراسر بیابان، بسته به نیاز و منابع، توسعه داد. برای کارکنان غیراروپایی، سه‌گوش بریم و امیرآباد را در شمال و بواردهٔ شمالی را در جنوب در نظر گرفته بودند. برای کارگران غیراروپایی، بهار و فرح‌آباد را در کنار رود بهمن‌شیر، احمدآباد و بهمن‌شیر درست در شرق شهر و جمشید را در جنوب شرقی طرّاحی کرده بودند. در شمال غربی، بریم را برای کارکنان اروپایی گسترش دادند. تمامی این مناطق را، به جز جمشید و احمدآباد، به‌صورت باغ‌شهر[۳۴] طرّاحی کردند و همه را، به جز احمدآباد (که آن را شرکت مهندسی کارون برای شهرداری ساخت)، ویلسون با استفاده از الگوها و سبکهای مختلف مسکن در اندازه‌های مختلف طرّاحی کرد.

اما نخستین مجموعه‌ای که در آبادان طرّاحی شد، جالب‌ترین نمونه‌ای است که نظر ویلسون و شرکت را نسبت به کل شهر نشان می‌دهد. ویلسون در سال ۱۹۳۴ گزارشی را دربارهٔ آبادان به همراه طرحی برای مجموعه‌های مسکونی در بوارده و پشت بازار از طرف پالایشگاه عرضه کرد. در این گزارش نوشته است:

> از زمان جنگ، روحیهٔ وطن‌پرستی در سرتاسر خاورمیانه پرورش یافته و گسترده شده است {...}. هرچند شرکت کمتر از دیگر خدمات سیاسی در دیگر نقاط حس {حسادت مردم} را برمی‌انگیزد، باید اقداماتی برای مقابله با این احساس انجام دهد.[۳۶]

اعطای امتیازهای شرکت یکی از این اقدامات و مسکن اقدامی دیگر بود. ویلسون مخصوصاً به تبعیض در تأمین مسکن اشاره می‌کند و آن را یکی از عوامل اصلی در شکاف خطرناکی می‌داند که بین کارکنان انگلیسی و ایرانی ایجاد شده بود. پیشنهاد او برای مقابله با این مسئله، ایجاد منطقهٔ مسکونی جدیدی بود که بوارده را به نمونهٔ اختلاط اقوام بدل کند ــ تجربه‌ای در جدا نکردن [اروپاییان و بومیان] که خود طرح آن می‌توانست «آن پیوند یا پلی را به وجود آورد که شکاف موجود بین این دو قشر را کاهش دهد».[۳۷]

باغ حومه[۳۵]

طرح بَوارده با الهام از پیاده‌سازی اندیشه‌های باغ‌شهر و زیباشهر[۳۶] به دست لاتینز در دهلی نو (۱۹۴۰-۱۹۱۱) داده شد. لاتینز خود در طرّاحی صورتی تغییریافته از اندیشهٔ نخستینِ ابنیزر هاوئرد[۳۷][۳۸]، یعنی باغ‌شهری که در همپستد[۳۸] با عنوان «باغ حومه» اجرا شد، دخالت داشت. در اینجا هم افکار اصلی هاوئرد دربارهٔ شهرهای جدید اقماری را ــ یعنی اینکه با کمربندهای روستایی احاطه شود و در آنها برترین ارزشهای شهری و روستایی در هم آمیزد؛ حاکمیت و مدیریت آنها مستقل و به دست خود شهر جدید انجام شود؛ در آنها سه عامل «بهداشت و نور و هوا» بر هر واجب اجتماعی اولویت داشته باشد ــ مخدوش کرده بودند. در دهلی نو، ویلسون هم شاهد و هم همکار کسانی بود که اندیشهٔ نخستین را تحریف کرده

(34) Garden City

(35) Garden Suburb

(36) City Beautiful

(37) Ebenezer Howard

(38) Hampstead

و باغ‌شهر را با زیباشهر درآمیخته بودند. زیباشهر زوجی نامعمول برای این آمیزش بود، چرا که تعبیر امریکایی تازه‌ای از شهر باروک[۳۹] بود.

با این آمیزش، امکان نمایش سلسله‌مراتب سیاسی و قومی در دستگاه سلطنتی و آرایش عناصر تاریخیِ جذب‌شده فراهم می‌آمد: محوری طولانی و مجلل که متوجهِ حاکم‌نشین می‌شد و در جوار آن، ساختمانهای متفاوتی برای مجموعه کارکنان دولت قرار می‌گرفت؛ تبعیض در برخورداری از واحد مسکونی که با توجه به میزان درآمد و رتبه و نژاد، به‌صورت عمودی (تفاوت ارتفاع) و افقی (فاصله) نشان داده می‌شد؛ و تمامی جلوه‌های فضایی استبداد همچون خیابانهای شعاعی، دیدهای پایانی، میدانها، و خیابانهای کمربندی که بلوارهای جداکننده را به یکدیگر متصل می‌کرد و نظیر اینها. به توصیف رابرت ایرونیگ[۴۰]، دهلی نو متضمن تضاد بود؛ «تضاد و مجاورت متعارض عناصر بوزار با محیط باغ‌شهر؛ تعارض بولوارهای محوری مجلل با بانگالوهای یک‌طبقه.» دهلی نو «روستاشهر»[۴۱] بود، یعنی «باغ‌شهری که واحه‌های شهری در آن پراکنده بود.»[۳۹]

باغ‌شهر تا سال ۱۹۳۰ به صورت الگوی طرّاحی شهری‌ای درآمد که جهانیان آن را پذیرفته بودند. تلاشهای جهانی هاوئرد به‌سهولت مقبول انجمنهای ملی و بین‌المللی باغ‌شهرها و همایشها و مجلات قرار گرفته بود و در سراسر جهان می‌شد باغ‌شهر یا باغ حومه‌هایی را یافت؛ نه تنها در مستعمرات بریتانیا، بلکه در امریکا، ژاپن، اروپا، و استرالیا. اما همچنان که تأثیر این اندیشه جهان‌گستر می‌شد، اهداف سیاسی‌اجتماعی بی‌شکل و بی‌هدف و صورتها و سلیقه‌های گوناگونْ پیوسته موجب مخدوش شدن اندیشهٔ باغ‌شهر هاوئرد می‌شد. دهلی نو (از سال ۱۹۳۱ به بعد) در لوزاکا[۴۲]، در شمال رودزیا، الگوی استنلی ادزهِد[۴۲] قرار گرفت. در اینجا هم فکر باغ‌شهر باعث شد تا عرصه‌های عملکردی در این پایتخت جدید دسته‌بندی شود؛ اما توجهی به نیروی کار افریقایی، که این شهر به آن وابسته بود، نشد.[۴۰] ادزهد، همچون ویلسون، با سه رده مسکن کار داشت و املاک ویلایی و اروپایی خود را با تراکم کم در سراسر سرزمین پراکنده می‌کرد. در حیفا و نقاط دیگر فلسطین، از باغ‌شهرها برای ترویج اهداف استعماری صهیونیسم بهره جستند. در این شهرکهای هلال

ت ۸. بوارده، آبادان، ح ۱۹۵۰، مأخذ: شرکت ویلسون میسون و شرکا

خصیب، از صورتهای مربوط به هنرها و صنایع‌دستی، که در انگلستان خاطرهٔ مدرنیسم آلمانی را تداعی می‌کرد [و مقبول انگلیسیان و صهیونیستها نبود]، اجتناب می‌شد.[۴۱]

ویلسون با الگو قرار دادن باغ‌شهر تا حدودی به یکی از آرمانهای نخستین این اندیشه، یعنی تدبیری برای هماهنگی اجتماعی، رجوع کرد. شاید او در طرّاحی بریم با تراکم کم و آرامش بسیار و زندگی سرشار از حضور در بیرون و باشگاههای مختلف، به یاد آرمانهای آنوین[۴۳] و پارکر[۴۴] دربارهٔ باغ‌شهر بوده باشد. اما به قول هوم، «بین آرمانهای باغ‌شهر، یعنی زندگی کارآمد و سازگار مردم با یکدیگر، و اصل تفرقه که حکومت استعماری بدان تکیه می‌کرد، تضادی جدی وجود داشت».[۴۲] خلاصه آنکه ظاهراً ویلسون می‌کوشید تا این تضاد را در طرّاحی آبادان حل کند.

ویلسون در بوارده تصویری نمایشی از نقش پدرسالارانهٔ شرکت را پیشنهاد و سپس طرح کرد؛ الگویی که اگرچه الزاماً گسیخته از شهر بود، به آن اضافه می‌شد (ت ۶ و ۷). محدودهٔ طرح از چهار سو با اروندرود در جنوب غربی، نهری در شمال غربی، لوله‌های نفت در شمال شرقی، و مخازن و جاده‌ای در جنوب شرقی معلوم شده بود. در عمل، این موانع نوعی حاشیهٔ امن پیرامون بوارده ایجاد کرده بود و همچنان‌که ویلسون گفته بود، از «خطر سرریز شهر» به محدودهٔ جدید پیش‌گیری می‌کرد.[۴۳]

(39) Baroque City

(40) Robert Irving

(41) rus in urbe

(42) Stanley Adshead

(43) Unwin

(44) Parker

ت ۹. دانشکدهٔ فنی آبادان، مأخذ: شرکت ویلسون میسون و شرکا

ت ۱۰. منظر بوارده، ح ۱۹۵۰، مأخذ: بایگانی شرکت بریتیش پترولیوم

بوارده رو به شمال شرق داشت. در این سمت، جاده‌ای به موازات خط لوله، از «شهر» و پالایشگاه می‌گذشت و به بریم می‌رسید که محل بانگالوهای انگلیسی بود. ویلسون محور تازه‌ای تعریف کرد که از این نقطه به صورت مورب به مرکز ناحیه می‌رسید. او محل تلاقی [این محور] با «شهر» را با میدان گرد کوچکی مشخص کرد ــ همچنان‌که لاتینز هم در محل گذر از دهلی کهنه به دهلی نو، محلهٔ کانوت[۴۵] را قرار داده بود. افزون بر این، اهمیت این تقاطع و نقش ورودی‌مانند آن با قرار دادن سینمای جدید (که در سال ۱۹۳۹ تکمیل شد) در جوار این نقطه و همچنین قرار دادن خانه‌های برج‌مانند در ابتدای خیابان مورب (ت ۸) که به دروازه شباهت داشت، تقویت می‌شد. سایر خیابانهای مسکونی عمود بر این محورْ مورب و در جهت شرقی‌ـ غربی کشیده شد؛ همراه با خانه‌هایی که در آغاز سه نوع بود و در میان باغهای بزرگ و دیگر عناصر شاخص فضای باز واقع می‌شد. قرار بود تفاوت مسکن اروپاییان و ایرانیان در اندازهٔ زمین باشد، نه در موقعیت.[۴۴] ویلسون در مرکز و در مرز بوارده و اروندرود، باغ و زمین بازی و زمین ورزش طرّاحی کرد، که همهٔ آنها متقارن، اما با زاویهٔ ۴۵درجه نسبت به محور اصلی قرار می‌گرفت. راههایی با خمیدگی ملایم این محوطهٔ باغ و فضای سبز را به صورت مثلث دربرمی‌گرفت و آن را مشخص می‌کرد. خانه‌هایی به سبک هلندی با شیروانیهای بزرگ رو به این راههای خمیده داشت (ت ۵).

اما شگفت‌ترین ویژگی بوارده، مخصوصاً در مقایسه با دهلی نو و همپستد، نبودِ بناهای مهم و نقاط مرکزی، و در نتیجه نبودِ معنا برای راههای مجللِ طرّاحی‌شده و همچنین غیاب هر قدرت آشکاری در طرح بود. در بوارده، ترفندهای باروک و رعایت دقیق تقارن به هیچ دستگاه قدرتمندی ختم نمی‌شد؛ بلکه تنها به فضایی نزدیک می‌شد که امید می‌رفت چشم‌گیر باشد. از نظر سیر تحول، میدانهای ورسای به باغهای مدوّر یا دوربرگردانهایی با قوس ملایم تبدیل شده بود. تقارن طرح بوارده هیچ علت آشکاری نداشت، تا آنکه در سال ۱۹۵۰، ویلسون «باشگاه ایران» (برای کارکنان ایرانی شرکت) را در تقاطع خیابان مورب اصلی و محوطه باغها طرح‌ریزی کرد (ت ۷). او این فکر را قدری دیرهنگام، از طریق همپستد، از نیوایرزویک[۴۶] و حتی شاید پارک بدفورد[۴۷] به عاریت گرفته بود. اما مکان‌یابی ساختمانهای عمومی، تا جایی که در بوارده مورد نیاز بود، نقشی در طرّاحی کل مجموعه نداشت.[۴۵]

دانشکدهٔ فنی آبادان را، که در شمال شرق و آن‌سوی لوله‌ها واقع شده بود، ویلسون در سال ۱۹۳۸، پس از طرح بوارده طرّاحی کرد (ت ۹). این دانشکده را برای آموزش ایرانیان برای احراز بعضی منصبهای رفیع تأسیس کردند. برج ساعت این بنا، که یادآور مشاغل جدید متکی بر زمان بود، از دوردست دیده می‌شد. اما گویی جهت دانشکده به‌عمد اندکی از محور باغهای بوارده منحرف است (ت ۱۰). این هم‌راستایی، که هست اما نه چندان که باید، آن بناهای معظم پادشاهان قدیم هند را به یاد می‌آورد که محورهای شهر دهلی نو به آنها اشاره می‌کرد، اما به سبب اولویتهای هندسی، دقیقاً به آنها نمی‌رسید.

قصد ویلسون آن بود که از نظر زمین، تفاوتی در میان مسکن اروپاییان و ایرانیان نباشد. او سه گونه مسکن برای سه طبقه از کارکنان که قرار بود در بوارده اسکان داده شوند، طرّاحی کرد.[۴۶] بسیاری از این خانه‌ها باید در اختیار کارکنان متأهل و میان‌رتبهٔ ایرانی قرار می‌گرفت. اما در واقع، تنها ایرانیهایی که در بوارده زندگی کردند آن

(45) Connaught place

(46) New Earsanik

(47) Bedford

معدود افرادی بودند که اغلب در دانشگاههای انگلستان تحصیل کرده و سمتهای مهمی در سلسله‌مراتب اداری آبادان داشتند و بخشی از «ماشین بزرگ» شرکت شده بودند.[۴۷] علت این امر، به قول یکی از مدیران شرکت، آن بود که «برای آنکه بوارده را نزد ایرانیان ارشد محبوب کنیم، از قصد، خانه‌هایی را که برای ایرانیان ساخته بودند در اختیار انگلیسیان متأهل گذاشتیم.»[۴۸] ویلسون فرض کرده بود که ایرانیانی که در بوارده زندگی می‌کنند، عرف زندگی انگلیسی را می‌پسندند. او نوشته است «با توجه به این مطلب، فرض کردم که زندگی باحجاب رها شود و خانه‌های محوطه جدید مطابق خانه‌های اروپایی، با اندک تغییراتی به دلیل رعایت اوضاع اقلیمی، طرّاحی شود.»[۴۹] روش امتیازبندی اصلاح‌نشده که مبنای واگذاری خانه‌ها در شرکت بود و در آن بیش از مدت خدمت یا دست‌مزد پایه، برای ارشدیت ارزش قایل می‌شدند،[۵۰] جز در موارد استثنایی موجب تبعیضی پنهان می‌شد.

بوارده هرگز آن نیروی شگفت‌انگیزی را که ویلسون آرزو می‌کرد نیافت. توافق ۱۹۳۳ ملغا شد و شهروندان انگلیسی ساکن بوارده به علت اغتشاش اهالی «شهر»، مدتی از هم‌وطنان خود در بریم جدا افتادند.[۵۱] حال، وجود چند تن از کارکنان ارشد ایرانی را که همراه با همکاران انگلیسی خود در اینجا زندگی می‌کردند، آشکارا دلیل تردید در حسن نیت شرکت می‌شمردند. در واقع، وسعت قطعات بوارده و خیابانهای وسیع و مطوّلش تنها موجب تحریک ایرانیان ساکن «شهر» می‌شد. شرکت که خود را در معرض خشونت می‌یافت و از حمایت نظامی دولت کارگری انگلستان هم بی‌بهره بود، به وفاداری ارتش ایران هم نمی‌توانست دل خوش کند. خروج شرکت از آبادان در سال ۱۹۵۱ به چهل سال بهره‌برداری انحصاری از نفت در جنوب غربی ایران پایان داد. در این زمان، آبادان یکی از مهم‌ترین شهرهای تولید نفت در سراسر جهان بود. شرکت نفت ایران و انگلیس که امپراتوری‌ای در درون امپراتوری بود، نخست صنعتی ملی و سپس بخشی از یک کنسرسیوم جهانی شد.□

کتاب‌نامه

Abu-Lughod, J. *Rabat: Urban Apartheid in Morocco*, Princeton, Princeton University Press, 1980.

Bamberg, J. H. *The History of British Petroleum Company, vol. 2, The Anglo-Iranian Years, 1928-1954,* Cambridge, Cambridge University Press, 1994.

British Petroleum (BP) Archives, University of Warwick.

Christopher, A. J. *The British Empire at its Zenith,* London, Croom Helm, 1988.

Collins, J. "Lusaka: Urban Planning in a British Colony, 1931-1964", in: Gordon Cherry (ed.), *Shaping an Urban World*, London, Mansell, 1980, pp. 227-242.

Culture, Oxford, Clarendon, 1995.

Efrat, E. "British Town Planning Perspectives of Jerusalem in Transition", in: *Planning Perspectives*, no. 8 (1993), pp. 377-393.

Elwell-Sutton, L. P. *Persian Oil: A Study in Power Politics*, London, Lawrence and Wishart, 1955.

Herbert, G. and S. Sosnovsky, *Bauhaus on the Carmel and the Crossroads of Empire: Architecture and Planning in Haifa during the British Mandate, Jerusalem*, Yad Itzhak Ben-Zvi, 1993.

Home, R. "British Colonial Town Planning in the Middle East: The Work of T.H. McLean", in: *Planning History*, no. 12 (1991), pp. 4-9.

Home, R. K. "Town Planning and Garden Cities in the British Colonial Empire 1910-1940", in: *Planning Perspectives* 5 (1990).

International Labour Organisation, *Labour Conditions in the Oil Industry in Iran*, Geneva, International Labour Organisation, 1950.

Irving, R. G. *Indian Summer: Lutyens, Baker and New Delhi*, New Haven and London, Yale, 1981.

Kemp, N. *Abadan: A First-hand Account of the Persian Oil Crisis*, London, Allan Wingate, 1953.

King, Anthony D. *Colonial Urban Development: Culture, Social Power and Environment*, London, Routledge, 1976.

King, Anthony D. *The Bungalow, the Production of a Global*

King, Anthony D. Urbanism, *Colonialism, and the World Economy*, London and New York, Routledge, 1990.

N. Evenson, *The Indian Metropolis: A View Toward the West*, New Haven and London, Yale University Press, 1989.

Payton, N. "The Machine in the Garden City: Patrick Geddes' Plan for Tel Aviv", in: *Planning Perspectives*, no. 10 (1995), pp. 359-381.

Petroleum Times (24 May 1924).

RIBA British Architectural Library Biog File.

Richardson, M. *Sketches by Edwin Lutyens*, London, Academy Editions, 1994.

Smith, C. H. Lindsey. *JM The Story of an Architect*, privately published, no date.

The Memoirs of Lord Gladwyn, London, Weidenfeld and Nicolson, 1972.

The Naft, no. 11 (October 1935).

The Naft, no. 7 (July 1931).

The Naft, no. 8 (March 1932).

پی‌نوشتها

۱. مارک کرینسون استاد تاریخ هنر در دانشگاه منچستر انگلستان است. از آثار اوست:
Mark Crinson, *Empire Building: Orientalism and Victorian Architecture*, 1996;
Mark Crinson and Jules Lubbock, *Architecture — Art or Profession? 300 Years of Architectural Education in Britain*, 1994.

۲. این مقاله ترجمه‌ای است از:
Mark Crinson, "Abadan: Planning and Architecture under the Anglo-Iranian Oil Company", in: *Planning Perspectives*, no. 12 (1997), pp. 341-359.

۳. عضو هیئت علمی دانشکدهٔ معماری و شهرسازی دانشگاه شهید بهشتی

۴. در اینجا مقصود «شهر استعماری» با تعریف گسترده‌ای است که در این کتاب آمده است:
Anthony King, *Urbanism, Colonialism, and the World Economy*, pp. 17-20.

۵. مناسب‌ترین آثار اخیر در این زمینه اینهاست:
R. Home, "British Colonial Town Planning in the Middle East: The Work of T.H. McLean";
G. Herbert and S. Sosnovsky, *Bauhaus on the Carmel and the Crossroads of Empire*;
E. Efrat, "British Town Planning Perspectives of Jerusalem in Transition";
N. Payton, "The Machine in the Garden City: Patrick Geddes' Plan for Tel Aviv".

۶. این شرکت در سال ۱۹۰۹ با نام Anglo-Persian Oil Company تأسیس شد. نام آن در سال ۱۹۳۵ به Anglo-Iranian Oil Company و سرانجام در سال ۱۹۵۴ به British Petroleum Company تغییر یافت. دولت انگلستان از سال ۱۹۱۴ سهام‌دار اصلی این شرکت بود.

7. J. H. Bamberg, *The History of British Petroleum Company*, vol. 2, The Anglo-Iranian Years, 1928-1954, p. 384.

۸. در گویش محلّی خوزستان یعنی «تیر چوبی».ــ م.

9. The Naft, no. 7 (July 1931), p. 16.

۱۰. اصطلاحاً یعنی محوطهٔ کارگران ساده.ــ و.

۱۱. باغ گیاه‌شناسی سلطنتی انگلستان که در فاصلهٔ هفت‌مایلی غرب شهر لندن واقع است. در سال ۱۸۴۰، دربار انگلستان این باغ را به مردم این کشور هدیه کرد.ــ م.

12. The Naft, no. 11 (October 1935), p. 7.

13. British Petroleum (BP) Archives, 59011.

در سال ۱۹۲۹، کل جمعیت شهر را ۶۰هزار نفر تخمین می‌زدند. ــ BP 59011.

14. King, Urbanism, *Colonialism, and the World Economy*, p. 118; idem, *The Bungalow, the Production of a Global Culture*, pp. 259-263.

15. King, *Urbanism, Colonialism, and the World Economy*, pp. 118, 120-124.

16. International Labour Organisation, *Labour Conditions in the Oil Industry in Iran*, p. 5.

17. A.J. Christopher, *The British Empire at its Zenith*, p. 103.

18. King, *Colonial Urban Development: Culture, Social Power and Environment*, p. 59.
این شرح و دیگر شرحهای مربوط به طرز زندگی انگلیسیان در آبادان مبتنی است بر گفتگو با کارکنان شرکت نفت ایران و انگلیس که در آنجا زیسته‌اند.

19. The Memoirs of Lord Gladwyn, p. 21.

20. BP 67267.

21. Bamberg, op. cit., pp. 246-247.

22. BP 53217, 68186.

۲۳. مثلاً مراعات «کیفیت» به معنای ساخت خانه‌های ارزان‌تری نیست که در آنها اتاقهای خواب مستقیماً به اتاق نشیمن باز شود (BP 67590). سازمان بین‌المللی کار (I LO) و وابسته کار بریتانیا در ایران از این سیاست کلی انتقاد کرده بودند؛ نک:
International Labour Organisation, op. cit.; FO 371/ 61984.

۲۴. برای نمونه‌ای از نقدهای هم‌زمان آن، نک:
Elwell-Sutton, Persian Oil: A Study in Power Politics.
الول‌ـ ساتن، از کارکنان سابق شرکت نفت ایران و انگلیس، وابستهٔ رادیویی سفارت انگلیس در تهران بود.

۲۵. دربارهٔ ویلسون، نک:
RIBA British Architectural Library Biog File;
C.H. Lindsey Smith, JM The Story of an Architect.

26. M. Richardson, *Sketches by Edwin Lutyens*, p. 104.

27. C. H. *Lindsey Smith*, op. cit., p. 63.

28. Home, R. K. "Town Planning and Garden Cities in the British Colonial Empire 1910-1940".

29. ibid., pp. 25-26.
هوم از شهرهایی چون لوزاکا، کادونا، بندر هارکورت، انوگو یوس، و حتی دهلی نو یاد می‌کند.

30. BP 29198.

31. *Petroleum Times* (24 May 1924), p. 741.

32. *The Naft*, no. 8 (March 1932), p. 32.
آقای الگار، از معماران محلی که در انگلستان آموزش دیده بود، بخشی از نمای این ساختمان را دوباره طراحی کرد.ــ BP 54561

33. N. Evenson, *The Indian Metropolis: A View Toward the West*, pp. 149-50;
J. Abu-Lughod, *Rabat: Urban Apartheid in Morocco*.

34. BP 59011.

۳۵. ویلسون نسخه‌ای از کتاب هاکسلی دربارهٔ مسئولان درهٔ تنسی را در اکتبر ۱۹۴۳ برای یکی از مدیران شرکت فرستاد و درباره‌اش نوشت که این اثری واقعاً شگفت‌انگیز است و هرچند از بعضی جهات با مسائل ما در آبادان تفاوت دارد، از نظر اصول کلی قابل رعایت

است.ـــ BP 68848.

36. BP 49673.

37. ibid.

۳۸. نویسندهٔ انگلیسی که می‌خواست مشکلات زندگی در شهر و روستا را با ادغام این دو در قالب باغ‌شهر حل کند. اندیشه‌های او پس از جنگ جهانی دوم در انگلستان رواج یافت و به ساخت شهرهای جدید منجر شد.ـــ م.

39. R. G. Irving, *Indian Summer: Lutyens, Baker and New Delhi*, pp. 79, 88.

40. J. Collins, "Lusaka: Urban Planning in a British Colony, 1931-1964".

41. G. Herbert and S. Sosnovsky, op. cit.

42. R. K. Home, op. cit., p. 32.

43. BP 49673.
ترس از سرایت بیماریهای واگیر از شهر هم وجود داشت.ـــ BP 67590.

44. BP 49673.
ویلسون محل پرستاران را چنان طرح کرد که پرستاران ایرانی و خارجی اتاق نشیمن، غذاخوری، آشپزخانه، و حتی ورودی مجزا داشته باشند.

45. ibid.

46. BP 67590.

47. BP 67627, p. 50.

48. ibid., p. 51.

49. BP 49673.

50. International Labour Organisation, op. cit., p. 33.

۵۱. برای ملاحظهٔ گزارشی از این وقایع که در همان زمان نوشته شده، نک:
N. Kemp, *Abadan: A First-hand Account of the Persian Oil Crisis*.